

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال چهارم، شماره ۱۳، پاییز ۱۳۹۰
صفحات: ۷۱-۹۶
تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۴/۲۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۶/۲۳

گفتمان غربی‌سازی و تحریف اسلام

دکتر حسن شمسینی غیاثوند*

چکیده

گفتمان «غربی‌سازی» مبتنی بر خصوصیات و ویژگی‌های است که آن را از انواع گذشته استعمار متمایز می‌کند که در این زمینه می‌توان به وجوه پنهان و جنبه‌های پیچیده فرهنگی، اجتماعی و زبانی آن اشاره کرد. به همین دلیل است که رسانه‌ها و فناوری‌های نوین ارتباطی مکانیسم اساسی غربی شدن جهان یا سلطه پنهان غرب به‌شمار می‌روند. همچنین غربی‌سازی از تاکتیک‌هایی همچون «اسلام‌هراسی»، «برخورد تمدن‌ها»، «رادیکالیسم اسلامی» و... در جهت پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کند. یکی از الگوهای رفتاری غرب در جهت غربی‌سازی تحقیر آموزه‌های اسلامی است؛ چنان که در این جهت رسانه‌های غربی به ارایه چهره‌ای خشونت آمیز از اسلام، نگرش ابزاری به زن، معرفی اسلام به‌عنوان دشمن اصلی مردم غرب و دموکراسی، سوء تعبیر و تحریف مفاهیمی همچون جهاد و فتوا و القای این‌که اسلام خاستگاه اصلی ترور و تروریست‌ها است و... پرداخته‌اند. اهداف جهان غرب از سیاست‌های نوین را می‌توان در مسایل فرهنگی همچون فروپاشی عناصر هویتی دینی و سنت‌ها، ترویج افکار و اندیشه‌های عرفی‌سازی و همچنین تأثیرات خاص سیاسی همچون تلاش برای زوال ارزش‌های سیاسی اسلام، معرفی غرب به‌عنوان آمال سیاسی (بهشت سیاسی) جهان و... جستجو کرد.

کلید واژه‌ها

غربی‌سازی، استعمار، جهانی‌سازی، جهان اسلام، رسانه.

shamsini_h@yahoo.com

* عضو هیات‌علمی و استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تاکستان.

مقدمه

واژگان و مفاهیم اجتماعی و سیاسی و دیگر نشانگان مفهومی به توجه با اوضاع و مقتضیات زمانی و مکانی مطرح می‌شوند. در واقع مفاهیم و نشانگان سیاسی دارای بار معنایی خاص با توجه به نوع ایدئولوژی‌ها، جهت‌گیری نظام‌های سیاسی و منافع گروهی و فردی مطرح می‌شوند. این تعاریف و نگرش‌ها با تغییر اوضاع متفاوت می‌شود. یا این مفاهیم کارکرد خاص خود را از دست می‌دهند و بنابراین دیگر در ادبیات و زبان سیاسی استفاده نمی‌شوند و یا این که معانی آن‌ها متفاوت و با توجه به شرایط روز تعریف می‌شوند. البته با توجه به این که برخی نشانگان و مفاهیم همچون استعمار، استعمارفرانو، غربی‌سازی و... با توجه به منافع و جهت‌گیری‌های استعمارگران و کشورهای غربی و شرایط زمانی خاص شکل گرفته، این مفاهیم با توجه به اوضاع کنونی کارکرد خاص خود را از دست داده‌اند، و باید مفاهیم دیگری همچون جهانی شدن، غربی‌سازی و... جایگزین آن‌ها شوند. از دیدگاه پست مدرنیستی و رابطه زبان و قدرت باید گفت که زبان اعم از مفاهیم، دال‌ها و مدلول‌ها، سرمشق‌های فکری و... رابطه بسیار نزدیکی با قدرت دارد. با این توضیح که زبان سیاسی دوره گذشته همچون استعمارگری، سلطه‌گری سیاسی ارتباط تنگاتنگی با قدرت داشت. حتی خود قدرت چنین مفاهیمی را در اذهان و افکار به وجود آورد و یا این واژگان را گفتمان‌های مقاومتی مطرح کردند. با توجه به این که در عصر اطلاعات و سده بیست و یکم، تحول خاصی در قدرت و افق معنایی ایجاد شده است، زبان و نشانگان نیز تغییر یافته‌اند و از مفاهیمی همچون غربی‌سازی، دموکراسی‌سازی و جهانی‌سازی استفاده می‌شود. در واقع قدرت برای پیشبرد منافع خود زبان خود را تغییر داده است. همچنین باید گفت که رسانه‌ها در این عصر از اهمیت خاص برخوردار شده‌اند، به گونه‌ای که منبع و منشا اصلی حقیقت شناخته می‌شوند. به عبارت دیگر در عصر اطلاعات و در جهان شبکه‌ای این رسانه‌ها هستند که به‌عنوان بازیگر اصلی در همه موضوعات همچون جهت‌گیری افکار، آگاهی بخشی، دموکراسی‌سازی، هویت‌سازی و... عمل می‌کنند. بنابراین هر فرد، گروه و دولتی که بر رسانه‌ها سلطه داشته باشد، بر بیشتر مسایل و تحولات جهان نیز حاکم خواهد بود. با توجه به این که غرب بر بخش عمده‌ای از رسانه‌ها سلطه و مالکیت دارد، از این سلطه خود در جهت پیشبرد اهداف ارزشی، سیاسی و... خود همچون گسترش ارزش‌های جهان غرب در جهان اسلام، اسلام‌هراسی و تحریف آموزه‌های دینی اسلام بهره‌برداری می‌کند. نتیجه آن که در دو دهه اخیر رسانه‌های غربی بر اساس سناریوهایی همچون اسلام دشمن غرب و اسلام

مخالف دموکراسی و حقوق بشر و ارایه چهره‌ای خشونت آمیز از اسلام و.... به معرفی اسلام و مسلمانان پرداخته‌اند.

گفتار اول: بررسی نظری غربی سازی

سرژ لاکاتوش در بحث غربی سازی جهان، صنعتی شدن را که در راستا غربی سازی جهان قرار گرفته، با ارتقای سطح زندگی دنیوی همراه می‌داند که در نهایت به نابودی باورهای سنتی منتهی می‌شود. وی بر این باور است که صنعتی شدن هم اقتصادهای بومی را نابود می‌کند و هم به نابودی اسطوره‌ها و باورهای یک جامعه منجر می‌شود. از این رو صنعتی شدن و غربی شدن جوامع در فرایند دنیوی سازی مشارکت می‌کنند. از دیدگاه لاکاتوش، پروژه مدرن سازی و غربی سازی فرایند دنیوی شدن و دنیوی گرایی جهانی است که در راستا همان سیاست جهانی تلقی می‌شود.

لاکاتوش با این بیان که غربی سازی پوشش فرهنگی مدرن سازی و صنعتی سازی است، غربی سازی جوامع جهان سوم را با فرهنگ زدایی و حذف سنت‌ها، که همان سکولار سازی است همراه می‌داند و انتخاب و گزینش صنعت را به معنا ایجاد یک کانونی فرهنگی که لزوماً فرهنگ سکولار و غربی است، قلمداد می‌کند. لاکاتوش می‌نویسد: «غربی سازی به نحوی بارز فقط روکشی در فرهنگ صنعتی سازی است. اما غربی سازی جهان بیش از هر چیز فرهنگ زدایی است؛ یعنی تخریب بی قید و شرط ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و بینش‌های سنتی، تا در نهایت کل عظیمی از آهن پاره رنگ گرفته جایگزین شود (لاکاتوش، ۱۳۷۹: ۱۱۱-۱۰۱). بیان لاکاتوش مبین این نکته است که با تخریب سنت‌ها و جانشینی یک مرکز فرهنگی، چیزی که در علم تحقق می‌یابد جز جریان سکولاریزاسیون و ایجاد یک کانون فرهنگی سکولار نمی‌تواند باشد. صنعتی کردن و اخذ فناوری که در بطن خود حاوی فرهنگ و اندیشه سکولار است، در واقع به معنی کانون صدور فرهنگ سکولار است. این به نوعی حتمیت و تلازم مدرن سازی و سکولار سازی را مدلل و مبین می‌کند. حتی لاکاتوش در ادامه مدعی است که صنعتی شدن اندیشه و شیوه‌های زندگی را دگرگون می‌کند؛ دگرگونی اندیشه و شیوه زندگی در سمت و سوی دنیوی گری است: «تجربه به ما می‌آموزد که گواهی دهم صنعتی شدن با وجود داوری‌های ارزشی هم که می‌توان از آن داشت نقش فوق العاده ویرانگر برای جامعه و

صورت‌بندی جامعه سنتی دارد. تحلیلی که می‌تواند موجب نظر شود، این است که صنعتی شدن شیوه‌های زندگی و اندیشیدن را زیر و رو می‌کند.» (همان، ۱۲۱).

عرفی شدن جزء لاینفک مدرنیته و روح و جوهر آن است، چرا که مدرنیته خود یک فرهنگ و مذهب است و نباید آن را به معنا جغرافیا و تاریخ در نظر گرفت. نوسازی غربی از چنان قدرتی برخوردار است که همه چیز را شبیه خودش می‌کند. بنابراین با گسترش نوسازی و مدرنیته و سازوکارهای آن، ادیان آسمانی با چالش روبرو می‌شوند. برای رسیدن به این امر شما باید یکسری از نگرش‌های سنتی را که ممکن است مانع توسعه این تکنولوژی باشد در جنبه‌ها و فضا خصوصی زندگی اجتماعی خود تغییر دهید. این یک انتخاب است. اگر ملتی می‌خواهد توسعه اقتصادی و سیاسی داشته باشد، باید این انتخاب را بکند و تکلیفش را روشن کند. مساله ما این است که در مقابل یک پروژه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی قرار گرفته ایم. هم برنر و هم دیوید مارتین بر مفهوم استثناگرایی تاکید دارند. زیرا سکولاریزاسیون در بستری اروپایی بسط یافت و در برخی مراحل حرکت دینی در اروپا، تناسب معقول بین بحث‌ها و داده‌های موجود به چشم می‌خورد. تمایلات دینی به طور روزافزون به عرصه زندگی خصوصی افراد محدود شد و موجودیت آن جامعه در حاشیه قرار گرفت. این تناسب امری بدیهی است و بیش از آنکه از لحاظ عملی شکل گرفته باشد (جهانبگلو، ۱۳۸۴: ۲۲۵)، ضرورت نظری محسوب می‌شود، به گونه‌ای که زندگی دینی در اروپا نمونه‌ای از زندگی دینی جهانی قلمداد می‌شود. آنچه اروپای امروز بدان مبادرت ورزیده چیزی است که در آینده همگان به آن روی می‌آورند. عرفی شدن جز لازم نوگرایی محسوب می‌شود و به موازات گسترش نوگرایی در جهان، سکولاریسم نیز در آن گسترش می‌یابد (برگر، ۱۳۸۰: ۹۴-۹۲). به هر حال در فضای مدرن خدا از سپهر اجتماعی مردم کنار گذاشته می‌شود و به فضای خصوصی انسان‌ها محدود می‌شود. در نوگرایی سیاست، دولت دارای خود مختاری و کارکردهای دنیوی می‌شود. در جهان مدرن، دولت پدیده‌ای مدنی (و نه دینی) است. دولت جزو لایتجزای دین اسلام نیست بلکه نیازی عینی است که شرایط عارضی آن را ایجاب می‌کند.

همچنین در یک دیدگاه کلی باید گفت که فرهنگ در مدرنیته دچار دگردیسی می‌شود و حیطة و دامنه آن و نیز کارکردهای آن تقلیل می‌یابد. چنانکه فوکویاما معتقد است: «فرهنگ در جامعه مدرن ناپدید نخواهد شد، بلکه به فضاهای محدودتری تقلیل می‌یابد، مثلاً تبدیل به چیزی می‌شود که شما در زندگی خصوصی خود بدان مبادرت می‌کنید. جنبه اصلی فرهنگ

البته مذهب است. در جامعه مدرن مذهب به جای آنکه سیاست معین کند، حوزه و قلمرویی است که سیاست مدرن با آن مدارا و رواداری می‌کند. به سخن دیگر شما می‌توانید به عنوان فرد آن را داشته باشید. اما فرد دیگر نمی‌تواند به‌عنوان پایه نظم سیاسی وجود داشته باشد. من فکر می‌کنم که جوهر دولت مدرن غیردینی چنین است. البته شما در بسیاری از ادیان وحدت میان دین و دولت را می‌بینید در عصر نوین با توجه به بسیاری از علل عملی ناچارید فرهنگ را به قلمرویی مشخص‌تر و محدودتر تطبیق دهید و منتقل کنید» (فوکویاما، ۱۳۸۰: ۷۱). نوسازی و الگوی توسعه و در نهایت خود مدرنیته، ساز و کارها، عناصر، بنیادها و چارچوب‌هایی همچون عقل نقاد یا خردورزی، انسان خود بنیاد، نادیده گرفتن وحی، دولت مدرن، فایده‌گرایی و ایده پیشرفت دارند که با مفروضات دینی (به خصوص اسلام) همخوانی ندارند. حتی اگر سکولاریسم را جزو ذاتی مدرنیته قلمداد نکنیم، تبعات چنین اصولی عرفی شدن خواهد بود. از طرف دیگر نوسازی، مدرنیته و غربی شدن دارای نهادهایی از جمله دانشگاه، برنامه‌ریزی، ساختار، نخبگان و تخصیص نقش‌ها به گونه‌ای است که حداقل دین و آموزه‌های دینی در آن نهاد برتر نیستند.

گفتار دوم: تبار شناسی اهانت غرب به پیامبر اسلام (ص)

در عصر کنونی لزوم توجه به پیامبر اعظم بیش از گذشته احساس می‌شود زیرا در عصر جهانی شدن با بحران‌های مختلف اخلاقی، معنوی و مذهبی مواجه هستیم که مدرنیته و نظریات جدید غرب پاسخگوی این بحران‌ها نیست. اما آموزه‌های اخلاقی و معنوی پیامبر اکرم توانایی و ظرفیت رفع این چالش‌ها و انتظارات جامعه و بشر نوین را دارند و از طرف دیگر برخی مشکلات و مصائب داخلی کشورهای اسلامی در زمینه‌های گوناگون سیاسی و فرهنگی و نیز افزایش توطئه‌های غرب برای مخدوش کردن چهره خاتم‌النبین، توجه بیشتر ما را به پیامبر اکرم (ص) ضروری می‌کند.

واکاوی جنبه‌های مختلف آموزه‌های پیامبر (ص) بخصوص در زمینه‌هایی که برای زندگی مسلمانان این عصر ضروری به نظر می‌رسد. یکی از این مسائل بررسی دیدگاه‌های غربیان و مسیحیان نسبت به خاتم‌النبین در طول تاریخ است. به عبارت دیگر فهم چرایی رویکرد منفی غربیان در ارتباط با پیغمبر عظیم‌الشان اسلام برای مسلمانان امری حیاتی است. به خصوص با توجه به حوادث چند سال اخیر یعنی موضوع اهانت رسانه‌های غربی به ساحت مقدس پیامبر (ص)، اهمیت تجزیه و تحلیل و ریشه‌یابی این امر افزایش یافته است. از طرف دیگر با

توجه به اینکه در جهان کنونی، فرهنگ اعم از دین، مذهب، آداب و رسوم، سنت‌ها و اسطوره‌ها اهمیت زیادی یافته است، بیشترین نظریات ارایه شده همچون نظریات پایان تاریخ، برخورد تمدن‌ها، گفتگوی تمدن‌ها، پست مدرنیسم در چند دهه اخیر حول محور فرهنگ و هویت بوده و بررسی تقابل یا تعامل ادیان در عصر کنونی مهم است. تعاملات و گفتگوی دینی نیازمند بستر و خاستگاه‌هایی مبتنی بر احترام به ادیان الهی دیگر است، اما توهین به یک دین از سوی طرفداران یک دین دیگر به هر علت اعم از هویت‌یابی خود، حفظ سنت‌ها و اسطوره‌های خود، جلوگیری از گسترش دین مقابل، مانع تعاملات مطلوب و مثبت دینی در سده بیست و یکم خواهد شد.

برای شناخت منشأ اهانت غربیان ضروری است که به‌طور کلی تاریخ فلسفه غرب از دوره میانه (زمان گسترش اسلام در غرب) تاکنون مورد تجزیه و تحلیل شود، چرا که این نوشتار مدعی است که اذهان کنونی غربیان و بد اندیشی، کینه توزی، خیال‌پردازی و کتمان حقیقت تاریخی آنها در قبال پیامبر (ص) بر اثر به نگرش‌های منفی گذشته شکل گرفته است. ظهور اسلام در نظر مسیحیان مؤمن از دوره میانه با چالش‌های اساسی مواجه شد و احساس ناامنی غربیان را فرا گرفت. آنها بر این تصور بودند که دین اسلام رقیب سرسخت دین مسیحیت قلمداد می‌شود. احساس خطر بیشتر مسیحیان و به خصوص قدرت‌های سیاسی و مذهبی حاکم بر اروپا و سایر کشورهای مسیحی نشین نیز واکنش‌های گوناگونی را در پی داشت که با جنگ‌های صلیبی رویکرد منفی مسیحیان نسبت به مسلمانان افزایش یافت. از همان سال‌های آغازین دوره میانه دغدغه‌های مسیحیان درباره پیامبر اکرم (ص) مطرح شد و از همان دوره تاکنون تصویرهای منفی از پیامبر اعظم در اذهان غربیان تبلور یافته است. به‌عبارت دیگر این نگرش گستره‌های عمیقی از ضمیر خودآگاه اروپاییان را فرا گرفته است. روحانیون کلیسا، تاریخ‌نویسان، شرق‌شناسان، شرح حال نویسان، فلاسفه، نمایشنامه نویسان، شعرا و سیاستمداران همگی تلاش کرده بودند تا به اسلام و به‌ویژه حضرت محمد(ص) خصایص و منشی افراطی، نامناسب و حتی اهریمنی نسبت دهند. آنان در خصوص آداب و رسوم پارسا منشانه و دینداری عامه مسلمانان، تردید و شبهه به خود راه دادند. اروپاییان با تقلید از دین مسیحیت، به دین اسلام جنبه فردی دادند آنان شخص پیامبر اسلام را آماج حمله و انتقاد خود قرار دادند (صمیمی، ۱۳۸۲). نخستین و موثرترین دگرگونی‌های مسیحیان درباره مسلمانان در فرایند گذار از توافق دلخواسته به‌طور مطلق، در سال‌های آغازین دوره میانه به وقوع پیوست. محققان

دوره قرون وسطایی و روحانیون کلیسا ترجیح می‌دادند تا به پرسش چیستی اسلام، پاسخی آسان تر دهند: اینکه اسلام ساخته یک نفر است؛ همان حضرت محمد (ص) و اینکه او تحت تأثیر القائنات شیطانی چنین اثری را آفریده است. روحانیون کلیسا بهترین راه را افترا و اهانت به موسس دین اسلام دانستند. اروپای مسیحی، مسیحیت را تنها دین راستین می‌دانست، دینی که در هسته مرکزی آن آموزه بی نظیر تثلیث مقدس جای داشت. مسیحیان بر این باور بودند که آنان عهده دار و مالک حقیقی غایی هستند. حضرت محمد (ص) ربوبیت عیسی (ع) و صحت و اعتبار تثلیث را انکار کرد.

علل اهانت غربیان به پیامبر اعظم را باید در مسایل معرفتی و سیاسی - اجتماعی جستجو کرد. در مورد علل معرفتی می‌توان به موضوعاتی از قبیل الگوسازی غیر واقعی و تصویر انگاری نادرست از یک فرهنگ و هویت (دین اسلام)، تخریب هویت دیگری برای اثبات هویت و فرهنگ خود و خود را هویت برتر نشان دادن، در انزوا قرار گرفتن مسیحیان با ظهور اسلام، آموزه‌های برتر دین اسلام نسبت به مسیحیت به خصوص در زمینه مسایل اجتماعی و سیاسی، جلوگیری از گرایش مسیحیان به دین اسلام، سطحی نگری و عدم آگاهی و شناخت عمیق از دین اسلام و پیامبر (ص)، سهل انگاری مسلمانان (به خصوص در دوره‌های اولیه) برای معرفی واقعی پیامبر (ص) و اسلام به اروپاییان و... اشاره کرد. در مورد علل سیاسی - اجتماعی می‌توان به محورهایی همچون سرپوش گذاشتن بر ضعفها و معایب خود، شکست‌های اروپاییان از مسلمانان، جنگ‌های صلیبی، رقابت‌های سیاسی و اقتصادی و نظامی بین دو فرهنگ، تسخیر کشورهای اسلامی، تغییر در فرهنگ دینی آنها برای پذیرش فرهنگ غربی (استثمار مسلمانان)، ترس از فروپاشی هویت غربی و... توجه کرد.

گفتار سوم: غرب، متفکران غربی و پیامبر (ص)

تصویر حضرت محمد(ص) در اروپای قرون وسطی با دو عامل مجزا وابستگی و ارتباط مستقیم داشت. از یک سو این تصویر تحت تأثیر جنبش احیای مجدد و دامنه‌دار مسیحیت بود و از سوی دیگر ترس و وحشت عمیقی بود که مردم اروپا از گسترش اسلام به دل‌های خود راه داده بودند. به عبارت دیگر برای فهم اینکه چگونه حضرت محمد(ص) در اروپا به‌عنوان چهره‌ای اهریمنی و ضد مسیح مطرح شد، باید تأکید خود را بر پیش زمینه اوضاع تاریخی حساس آن دوره معطوف کرد، همانند فروپاشی امپراتوری روم و در خطر قرار گرفتن دین مسیحیت با

توجه به هجوم اقوام و فرهنگ‌های دیگر، که با جنگ‌های صلیبی این مساله شدت یافت. درست در طی سده‌های پرآشوب یعنی بین سال‌های ۸۰۰ تا ۱۴۰۰ میلادی بود که تصویری غیر واقعی و ساختگی از حضرت محمد (ص) شکل گرفت و بر سراسر اروپا استیلا یافت. اخبار و اطلاعات در مورد پیامبر از سه منبع اصلی به دست می‌آمد: ۱- بیزانس؛ ۲- اندلس؛ و ۳- شوالیه‌هایی که از لشکرکشی‌های خود در جنگ‌های صلیبی در سرزمین مقدس بازگشته بودند. برخی از دیدگاه‌های مسیحیان همچون جان دمشقی، ویلیام طرابلسی، الیگری دانته و کشیش پولو جیوس درباره پیامبر (ص) در این دوره عبارت‌اند از: ۱- آخرین جلوه ظهور دجال (ضد مسیح)؛ ۲- مکاشفات پیامبر ابزاری برای مشروعیت بخشیدن به قدرت و اختیار و امتیازات شخصی او؛ ۳- کسب قدرت، هدف واقعی پیامبر اسلام. اسامی‌مخوند یا در مواردی محون، محومت، ماحون، ماخمت از نام‌هایی بودند که نویسندگان دوره‌های نمایشی مسیحی و داستان‌های عاشقانه و حماسی (رومانس) اروپای سده دوازدهم ابداع کردند. تصویر پردازی تحقیرآمیز و موهنی که به تدریج از پیامبر (ص) شکل می‌گرفت، همراه با اخبار از دست رفتن سرزمین‌های تحت قیمومیت جنگجویان صلیبی در ادسا زمینه را برای سلسله لشکرکشی‌های مصیبت بار و فجیع دیگری که با انگیزه دینی صورت گرفت، یعنی جنگ‌های صلیبی دوم فراهم آورد.

شکست مسلمانان در اسپانیا پایان حضور اعراب در اروپا را رقم زد. با سقوط مسلمانان تهدید آنها برای اروپای مسیحی به شکل قطعی به ترکان منتقل شد. از این تاریخ به بعد اسلام به‌عنوان رقیب دینی مسیحیت و همچنین قدرتی نظامی و فرهنگی فقط به ترکان منتسب بود و نه به اعراب. در نوشته‌های دوران رنسانس و همچنین جنبش دینی پیرایی مسیحیت، اشتغال ذهنی گسترده‌ای برای بدگویی از ترکان و دین شان وجود داشته است. فقط در یک جلد از آثار مارتین لوتر ۷۵ اشاره و ارجاع در مورد ترکان و ۲۵ مورد ارجاع در مورد حضرت محمد(ص) یافت می‌شود. ظهور و پیدایش اروپای مدرن در رنسانس هراس و نگرانی ناشی از گسترش اسلام را برطرف نکرد. اعتماد و اطمینان نو پا به بشر نیز نتوانست وحشت دیرینه از اسلام محمد(ص) و ترکان را برای همیشه از خاطرها محو سازد. افسانه‌های خیالی و غریب در مورد حضرت محمد (ص) که چون میراثی از قرون وسطای اروپا بر جای مانده بود با پذیرش نویسندگان رنسانس مجدداً احیا گردید. در دور رنسانس همانند دوره میانه، رویکردهایی توهین آمیز نسبت به پیامبر اسلام تداوم یافت. در اواخر سده نوزدهم و سده بیستم متفکرانی همچون

لامارتین، پرسی بیش شلی، دیوید رابرتس، ساوتی و لرد بایرون در یک تغییر رویکرد بر محورهای همچون تغییر رویکرد از شخص پیامبر (ص) به اسلام و مسلمانان، ارایه چهره شهوانی از اسلام و مسلمانان، خیال پردازی در باب لذت پرستی و قساوت مسلمانان و خشونت و بی رحمی آنان تاکید کردند. اما در اواخر سده بیستم و بیست و یکم متفکرانی همانند اورینا فالاجی، سلمان رشدی و به طور کلی رسانه‌های غربی بیشتر بر محورهای ذیل تاکید کردند؛ ارایه چهره‌ای خشونت‌آمیز از اسلام و مسلمانان، اسلام نماد تحجر و استبداد، اسلام عامل اساسی توسعه نیافتگی مسلمانان، ارایه تصویری نادرست و تحریف شده از مفاهیم و اصول و آموزه‌های دین اسلام همچون جهاد و حجاب، حمایت از کتاب و آیات شیطانی (نماد دشمنی غرب با اسلام و مسلمانان)، استفاده از شگردهای خاص تبلیغاتی و رسانه ای همانند کاریکاتور، عکس‌ها و... برای ارایه تصویری غیر واقعی از اسلام و مسلمانان. (نمونه‌ها برگرفته از کتاب صمیمی، ۱۳۸۲). تحریف اسلام و مؤلفه‌های مرتبط با آن از جمله شخص پیامبر اعظم و اصول و آداب و رسوم، امامان و بزرگان دین اسلام و... پروژه طراحی و برنامه‌ریزی شده از سوی غرب از دوره میانه تاکنون بوده است، که در قالب‌ها و شکل‌های مختلفی از جمله فلسفه، نمایشنامه، رمان، نقاشی، کاریکاتور و... تبلور یافته است. می‌توان گفت که گفتمان حاکم بر اندیشه غرب در قبال اسلام منفی و تحریف‌آمیز بوده است. به عبارت دیگر پیشینه فکری، ادبی و علمی و مردم غرب در ارتباط با مسلمانان مثبت و مطلوب نیست. به همین علت اذهان و نگرش کنونی مردم غرب نیز با بدبینی‌های اساسی درباره به اسلام و مسلمانان مواجه است.

گفتار چهارم: رسانه‌های غربی و اسلام

در جهان کنونی رسانه‌های ارتباط جمعی نقش تعیین‌کننده ای در زندگی انسان‌ها، تدوین سیاست‌ها، شروع و پایان جنگ‌ها، ارتقا یا کاهش جایگاه یک فرهنگ یا دین دارند. امروزه حیات بشری بر اساس امواج رسانه‌ها شکل می‌گیرد سیاست بر بال رسانه‌هاست و واقعیت‌ها و حقیقت‌ها را رسانه‌ها می‌سازند. این رسانه است که فرهنگ و ارزشی را حقیقت جلوه می‌دهد یا حقیقت والایی را نابود می‌کنند. به هر حال رسانه‌ها در پیشبرد جهانی‌سازی ایجاد جامعه شبکه ای، افزایش ارتباطات جامعه بشری و... نقش بنیادی دارند و هر کشور و نهادی که بر رسانه‌های جهانی حاکم باشد، می‌تواند ارزش‌ها و باورهای مطلوب خود را به‌عنوان گفتمان حاکم به جهانیان بقبولاند. به همین علت امروزه کشورهای اول قدرت اول جهانی می‌شناسند که بر

ابزارهای رسانه‌ای و اطلاعاتی سیطره داشته باشند. جهان غرب با تسلط بر رسانه‌های بزرگ جهانی، سیاست‌های فرهنگی خاصی را تعقیب می‌کند. تلاش غرب گسترش فرهنگ و ارزش‌های غربی در جهان و نابودی اعتقادات و باورهای سایر کشورها به خصوص بینش‌ها و ایده‌های مخالف و مقاومت‌کننده در برابر غرب است. از نظر کشورهای غربی دین اسلام بعد از فروپاشی شوروی بزرگ‌ترین فرهنگ مقاومت‌کننده در برابر سیطره جهانی فرهنگ غربی محسوب می‌شود، بنابراین باید با اتخاذ سیاست‌های رسانه‌ای خاص اضمحلال یابد و با تهی شدن از ماهیت و جوهر واقعی خود رنگ و بو و لعاب ارزش‌های غربی به خود بگیرد. کشورها و رسانه‌های غربی برای تحقق اهداف خود در سال‌های گذشته اقدامات مختلفی کرده‌اند که نتیجه آن نگرش منفی جهانیان به خصوص جامعه غربی به دین اسلام و مسلمانان است. امروزه اکثریت مردم غرب احساس می‌کنند که اسلام اصلی‌ترین خطر آینده آنهاست. اقدام اخیر کشورهای غربی به انتشار کاریکاتورهایی از پیامبر عظیم‌الشان اسلام بر اساس سیاست‌های استعماری پروژه فرهنگی آنهاست.

عامل اصلی که منجر به کلیشه‌سازی غرب از اسلام شده است، انتخاب واژگان و مفاهیمی همچون افراطی و تروریست برای توصیف مسلمانان است. این کلمات منحرف‌کننده باعث افزایش اندیشه و افکار ضد اسلامی در غرب می‌شود (faatin Haque.....global media). یکی از تصورات غلط رسانه‌های غربی در مورد جهاد یا جنگ مقدس در اسلام (Islamophobia) است. این رسانه‌ها از جنگ و خشونت برای تبیین مفاهیم اسلامی استفاده می‌کنند. چنانکه رسانه‌های غربی از واژه جهاد اغلب و به‌طور آشکار برای توصیف جنگ و خشونت استفاده می‌کنند.... با آنکه معنای واقعی جهاد مبارزه در راه خدا و یا جنگ مقدس است، رسانه‌های غربی آن را برای نقض حقوق بشر یا کشتن غیر انسانی و غیر منطقی غیر مسلمانان به کار می‌برند.... در واقع باید گفت که رسانه‌های غربی از یک سو توجهی به معنای متنی کلمه جهاد ندارند و از سوی دیگر دیدگاهی منفی و منحرف‌کننده‌ای درباره واژه جهاد دارند

(Basil Akel. Islam and western.....Islam fortoday.com)

الف) تصویر اسلام در رسانه‌های تبلیغاتی فرانسه

در رسانه‌های تبلیغاتی فرانسه، اسلام به شکلی تقلیل گرایانه، جهانی بیگانه که کمترین اشتراک ارزشی را با غرب دارد، تعریف شده است. مشکل اینجا است که این تقلیل گرایی، فقط متوجه جامعه اسلامی فرانسه نیست، بلکه مستقیماً دین و تمدن اسلامی را هدف گرفته است. مجموعه‌ای از واژگان جهت دار، مانند تندروی، افراط، جهاد، جنگ مقدس، چند زنی، تروریسم، نفت، ایران، الجزایر، هجرت، احیای اسلامی سازی و حاشیه نشینی در دستگاه‌های تبلیغاتی به کار گرفته می‌شود تا ذهن مخاطب غربی - یعنی فرانسوی - را به اسلام بدبین کند. چنین تصاویر تیره و تاری، به قاعده و مبنایی برای خواننده‌ای که خود را از اندیشیدن در این قضایا معاف می‌دارد و توان دستیابی به شناختی واقع گرایانه و صحیح را ندارد، تبدیل می‌شود. برای مثال در قضیه سلمان رشدی، غربی‌ها کوشیدند تا غرب را فضای انسانیت، حقوق بشر و آزادی بیان نشان دهند و در مقابل، اسلام را تهدید ابدی و منبع فقدان تسامح و تندروی تصویر کنند. با تحلیل گفتمان تبلیغاتی که در طی یک دهه اخیر در غرب حاکم بوده است، روشن می‌شود که بی‌تردید، راهبردی برای ترویج هراس از اسلام در پشت این گفتمان نهفته است. سیمای اسلام در ابزارهای تبلیغاتی فرانسوی، چهره‌ای خشن و سپاه است و مسلمانان، انسان‌هایی معرفی می‌شوند که تندروی، خشونت، جهاد، چند همسری و انفصال از دیگر انسان‌ها را مبنای کار خود قرار داده‌اند. برای نمونه، یک مؤسسه نظر سنجی در فرانسه، در سال ۱۹۸۹ میلادی، در نظر سنجی از گروه‌هایی از مسلمانان و غیر مسلمانان فرانسه به این نتیجه رسید. در حالی که مسلمانان، اسلام را مساوی صلح و پیشرفت می‌دانند، غیر مسلمانان به عکس، آن را با خشونت و ارتجاع پیوند زده‌اند. همین نظر سنجی در سال ۱۹۹۴ میلادی نیز تکرار شد و در نتیجه آن نسبت تفاوت و تضاد میان نظر دو دسته به جای اینکه کمتر شود، بیشتر شده بود و این نشان می‌دهد که سیاست تبلیغاتی غرب در درازمدت، تیره‌تر کردن سیمای اسلام را تعقیب می‌کند.

ب) رسانه‌های انگلستان و مسلمانان

بررسی رسانه‌های تصویری و نوشتاری در انگلستان از فرایندی حکایت می‌کند که در سال‌های اخیر موج «اسلام هراسی» و وارونه جلوه دادن اسلام در این رسانه‌ها گسترش پیدا کرده و با هدف قرار دادن مسلمانان مقیم انگلستان، باعث ایجاد نگرانی در افکار عمومی این

کشور شده است. شاید بر این اساس است که برخی از صاحب نظران این اقدام رسانه‌ها را زمینه مناسبی برای رشد احزاب راست افراطی در عرصه سیاسی ارزیابی می‌کنند. احزابی که گسترش «اسلام هراسی» یکی از محورهای دکترین آنها به شمار می‌آید. در این زمینه، گروهی از محققین دانشگاه کاردیف انگلستان در دانشکده روزنامه نگاری، رسانه و مطالعات فرهنگی این دانشگاه پژوهشی را انجام داده‌اند که نشان می‌دهد که از سال ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۰۸ میلادی چه تصویری از اسلام و مسلمانان در مطبوعات انگلستان مطرح شده است.

تجزیه و تحلیل تصاویر مربوط به مسلمانان انگلستان که مطبوعات این کشور در سال ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ از آن‌ها استفاده کرده‌اند، نشان می‌دهد پوشش رویدادهای مربوط به مسلمانان به صورت چشمگیری از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ افزایش یافته و در سال ۲۰۰۷ به اوج خود رسیده و این وضع همچنان ادامه یافته است. این افزایش حجم مطالب تا حدود زیادی از طریق پوشش ویژه رویدادهای مربوط به تروریسم توضیح داده می‌شود. از این رو ۳۶ درصد از گزارش‌های مربوط به مسلمانان در انگلستان، در ارتباط با تروریسم است. این موضوع به خصوص پس از حملات تروریستی سال ۲۰۰۱ آمریکا و ۲۰۰۵ انگلستان قابل توجه است. با این حال در سال‌های اخیر گزارش‌هایی که بر مذهب و اختلافات فرهنگی میان فرهنگ انگلیسی و اسلامی متمرکز شده، اهمیت فزاینده‌ای یافته است. این اختلاف با فرهنگ غرب ۲۲ درصد از کل گزارش‌ها را به خود اختصاص می‌دهد و ۱۱ درصد نیز بر افراط‌گرایی اسلامی متمرکز است. در واقع سال ۲۰۰۸ نخستین سالی است که میزان گزارش‌ها در مورد اختلافات فرهنگی و مذهبی (۳۲ درصد از گزارش‌ها تا سال ۲۰۰۸) از گزارش‌های مربوط به تروریسم (۲۲ درصد از گزارش‌ها تا سال ۲۰۰۸) سبقت می‌گیرد. از سوی دیگر پوشش حمله به مسلمانان و یا مشکلاتی که با آن مواجه بوده‌اند، پیوسته کاهش یافته است.

یکی دیگر از یافته‌های این پژوهش آن است که در مجموع قسمت عمده پوشش رسانه‌ای مسلمانان انگلستان (در حدود دو سوم) بر مسلمانان به‌عنوان یک تهدید (در رابطه با تروریسم)، یک مشکل (به لحاظ اختلاف در ارزش‌ها) و یا هر دوی این‌ها (افراط‌گرایی اسلامی) متمرکز است. زبان و ادبیاتی که در مورد مسلمانان انگلستان به کار می‌رود، منعکس‌کننده بستر منفی و یا مشکل‌سازی است. چهار گفتمان از هر پنج گفتمان رایج که در مورد مسلمانان انگلیس در مطبوعات این کشور استفاده می‌شود، درباره تهدیدات، مشکلات و یا مخالفت با ارزش‌های غالب انگلستان است. برای مثال این عقیده که اسلام خطرناک، عقب مانده و یا غیرعقلانی است، در

۲۶ درصد از گزارش‌ها وجود دارد. یافته‌های این گزارش نشان می‌دهد رایج‌ترین نام‌هایی که در رابطه با مسلمانان انگلیسی استفاده می‌شود؛ تروریست، افراطی، اسلام‌گرا، بمب‌گذار انتحاری و شبه نظامی است و به‌ندرت از اسامی مثبت مانند اندیشمند استفاده می‌شود. همچنین اغلب صفت‌های رایجی که در مورد مسلمانان به‌کار می‌رود؛ تندرو، متعصب، بنیادگرا، افراطی و ستیزه‌جو (جنگ‌جو) است. در واقع اشاره به شمار مسلمانان تندرو نسبت به مسلمانان میانه‌رو در تناسب، ۱۷ به ۱ است. همچنین تحلیل محتوای تصاویر مسلمانان در مطبوعات انگلیس، در این گزارش منعکس شده است. در این بررسی به استفاده گسترده پلیس از عکس متهمان برای تشخیص مردان مسلمان با همه آثار منفی که بر این اقدام حاکم است، اشاره شده است. دو مکان رایج که در آن پلیس تصاویر مردان مسلمان را نشان می‌دهد، ایستگاه‌های پلیس و دادگاه‌هاست. استفاده از چنین تصاویری تا حد زیادی به این منظور است که ارتباط تروریسم را با گزارش‌های مربوط به مسلمانان نشان دهد. علاوه بر این تصاویری که از مسلمانان ارائه می‌شود، بر اختلافات فرهنگی و مذهبی مسلمانانی که به احکام اسلامی عمل می‌کنند با غیر مسلمانانی که به‌ندرت چنین اعمالی را انجام می‌دهند، متمرکز است. همچنین در حالی که نسبت نشان دادن تصاویر زن و مرد غیرمسلمان در مطبوعات انگلیس مساوی است، ولی درج تصاویر مردان مسلمان نسبت به زنان مسلمان بسیار بیشتر است.

مطالعات این پژوهش بر گزارش‌هایی متمرکز است که پیش‌زمینه آنها «جنگ با ترور»، «اختلافات فرهنگی و مذهبی»، «افراط‌گرایی اسلامی» و همچنین «استفاده از گفتمان‌های خاص» است. به علاوه این اطلاعات تحریف شده و اغراق‌آمیز، بیشتر برداشت‌های غیرواقعی از مطالبی است که برخی از رهبران جامعه مانند رهبر شورای مسلمانان انگلیس و یا اسقف اعظم کلیسای کانتربری مطرح می‌کنند. از این رو این مطالب از زمینه بحث خارج و تفاوت‌های ظریف و جزئیات مربوط به اصل مطلب نادیده گرفته می‌شود و در نهایت از آن تفسیری متفاوت به بدترین شیوه ممکن عرضه می‌شود که با روح حاکم بر مطلب اولیه مغایر است. این تحقیق نشان می‌دهد گزارش‌ها و مطالبی که رسانه‌های نوشتاری انگلیس در مورد مسلمانان این کشور منتشر می‌کنند، به شکلی تدوین می‌شوند تا واقعیت‌ها در جزر و مدی از برآشفستگی، خشم و محکومیت پنهان شود. نادیده گرفتن مقتضیات زمان، اطلاعات نادرست، ترجیح گفتمان تهدید، ترس و خطر عناصر تعیین‌کننده در مطبوعات انگلیس در مورد مسلمانان این کشور است (پاسیار، ۱۳۸۸).

نکته مهم این است که از برخی نویسندگان و رسانه‌های غربی اسلام بر خشونت‌های سیاسی عمده پایه‌ریزی شده است، چنانکه می‌توان به فهم مسلمانان از جهاد یا جنگ مقدس اشاره کرد. گرچه جهاد معانی و تجلی‌های چندگانه دارد (بونر، ۲۰۰۸) در مکاتب اخیر بیشتر بر جنبه‌های تهدیدی آن تاکید شده است. چنانکه یکی از معانی جهاد، مبارزه مسلحانه است که همه افراد اعم از مسلمان و غیرمسلمان چنین برداشتی دارند. در واقع برداشتی که از خواندن قرآن درباره خشونت ضد مسلمانان وجود دارد. بسیاری از تحلیل‌گران معاصر بحث می‌کنند که خشونت جهادی شیوه‌ای رایج میان مسلمانان معاصر است (M.steven fish andaugast، ۲۰۱۰). محمد صادقی، استاد دانشگاه ایلینوی غربی معتقد است که در روزنامه‌های مهم آمریکا اشتباهات چشمگیری در استفاده بی‌رویه از واژه «بنیادگرا» برای هر مسلمان وجود دارد. در واقع رسانه‌های آمریکایی مفهوم «بنیادگرا» برای هر مسلمان بدون توجه به تمایزات فرهنگی، ملی یا منطقه‌ای و... به کار می‌برند (faatin Haque.....global media islamophobia). به‌طور کلی گفتمان غالب رسانه‌های غربی در مورد مسلمانان بر اساس پنج موضوع است؛ پیوندهای مسلمانان با تروریسم، اسلام دینی عقب مانده، خطرناک و غیر عقلانی، اسلام بخشی از چند فرهنگ، محتمل بودن برخورد و تقابل میان تمدن‌های اسلامی و غربی، اسلام تهدیدی برای شیوه زندگی غربی (Moore et al. ۲۰۰۸:۱۴).

نویسنده اسرائیلی «حیم بارام» می‌گوید: «از زمان فروپاشی شوروی و سقوط کمونیسم، رهبران رژیم صهیونیستی کوشیده‌اند با ارایه تصویری از اسلام به‌عنوان یک دشمن دیرینه، ایالات متحده و اروپا را به جنگ با بنیادگرایی وارد کنند» نگاهی اجمالی به بیانیه‌ها و مواضع سیاستمداران رژیم صهیونیستی گویای مواضع سرسختانه آنها در قبال اسلام سیاسی است. چنان‌که هرزوغ، رئیس جمهور پیشین اسرائیل در لهستان گفت: «بنیادگرایی اسلامی به سرعت گسترش می‌یابد و خطری برای یهودیان و کل بشر محسوب می‌شود (جرجیس، ۱۳۸۲: ۱۰۱) به نظر فوکویاما از یازده سپتامبر ارتباط بین خشونت و آموزه‌های اسلام مورد توجه برخی متفکران و رسانه‌ها قرار گرفت. اما باید گفت که در بسیاری از دوره‌های تاریخ، جامعه اسلامی از هم‌تایان مسیحی خود بسیار روادارتر بوده است، چنانکه بغداد برای نسل‌های متمادی میزبان بزرگ‌ترین جامعه یهودیان بود. اینکه اسلام‌گرایی افراطی امروز را محصول ناگزیر رشد اسلام بینیم، به همان اندازه معنا دارد که فاشیسم را نقطه اوج قرن‌ها مسیحیت بدانیم (Fukuyama:۲۰۰۷).

یکی از موضوعات قابل توجه در سیاست‌ها و الگوهای رفتاری غرب «اسلام هراسی» بوده است. البته پروژه اسلام هراسی هم به‌عنوان رفتار و شگرد رسانه‌ای غرب به منظور غربی‌سازی مطرح می‌شود و هم می‌توان آن را در راهبرد غرب برای حفظ هویت و ارزش‌های غربی و جلوگیری از گسترش اسلام به غرب معرفی کرد. در مجموع جهان غرب با بهره‌گیری از شیوه‌ها و سازوکارهای جدید همچون تحریف، ارایه تصویری خشن از اسلام و مسلمانان، تولید بحران، برجسته سازی، عامل تهدید برای غرب، اسلام عامل تروریسم و... سیاست اسلام هراسی خود را پیش برده است.

به‌طور کلی الگوها و شگردهای دولت‌ها و رسانه‌های غربی در تحریف اسلام و توهین به مقدسات اسلامی را می‌توان در محورهای ذیل دانست: ارایه چهره‌ای خشونت آمیز از اسلام؛ گسترش اسلام بر مبنای زور و شمشیر؛ نگرش ابزاری به زن؛ نبود برابری بین زن و مرد؛ نگرش تفکیک آمیز حقوقی بین زنان و مردان؛ فقدان تساهل و ناپردباری در دین اسلام و میان مسلمانان؛ اسلام دین خرافاتی؛ اسلام دشمن اصلی مردم غرب؛ سوء تعبیر و تحریف مفاهیمی همچون حرم، جهاد، فتوا، آیت‌اله؛ اسلام خاستگاه اصلی ترور و تروریست «هر مسلمانی بالقوه یک تروریست است»؛ وجود حکومت‌های دیکتاتوری و استبدادی در کشورهای اسلامی؛ نمایش مسلمانان به‌عنوان یکسری انسان‌های بدبخت و بیچاره؛ مسلمانان مسؤول همه ترورها و خشونت‌های جهان در دو دهه اخیر؛ انتشار کاریکاتورها و تصاویر و عکس‌های مضحک، خنده‌آور و تروریستی از مقدسات اسلامی و مسلمانان؛ و مسلمانان انسانی‌هایی غیرمنطقی و متعصب و خرافاتی.

ج) سینمای هالیوود و غربی‌سازی

به‌طور کلی می‌توان گفت که در سینمای غرب و به خصوص هالیوود به موضوعاتی از قبیل تبلیغ شیوه زندگی و نگرش آمریکایی، پدیده دیگرسازی و نگاه تحقیرآمیز به دیگران، موضوع نژادپرستی و برتری نژاد سفید، حکایت‌های استعمار کهنه و نو، توجیه راهبرد دولت سرکش حکومت ایالات متحده، آمریکا ناجی ملت‌ها و پیام‌آور صلح، تحقیر تمدن شرق و ارایه تصویری مخدوش از ایران به منظور استیلای فرهنگی و غربی‌سازی جهان پرداخته می‌شود. اما یکی از مهمترین راهبردهای سینمای فرهنگی غرب، اسلام ستیزی و انحراف آموزه‌ها و ارزش‌های اسلامی بوده است.

مصادیق نگاه خصمانه سینمای آمریکا به جهان اسلام از جنبه‌های گوناگون بسیار است. در هالیوود همواره اعراب و مسلمانان از نظر پوشش، زندگی خانوادگی و اجتماعی، خلق و خوی، عادات و رفتار، احترام به دیگران، فروتنی و بشاشت و... واژه‌گونه و نادرست نمایانده شده‌اند. از نظر هالیوود، اعراب و مسلمانان یعنی مردان جنگجوی شهوتران، زنان زیباروی فاسد یا قربانی، کودکان ولگرد و گدا، خانواده‌های سست بنیاد، جوامع رو به اضمحلال، جوامع یک دست متحجر و جوامع فاقد نخبگان و روشن اندیشان. هالیوود همواره ارمغان و میراث جهان اسلامی را نادیده گرفته و سابقه تمدن اسلامی را به هیچ انگاشته است. از سویی دیگر حتی منکر گستره جغرافیایی اسلام و تنوع مسلمانان می‌شود؛ گویی هرچه مسلمان در سراسر گیتی هست، عرب است. همچنین با انکار و امداری تمدن غرب از دستاوردهای دانشمندان و هنرمندان مسلمان، هنر اسلامی را بی ارزش محسوب و یا به آن بی‌اعتنایی می‌کند. نمونه آن را می‌توان در بی‌هویت کردن معماری مسلمانان در شمال آفریقا و جنوب اسپانیا که محل وقوع بسیاری از فیلم‌های آمریکایی بوده، مشاهده کرد. از نظر هالیوود سرزمین‌های اعراب و مسلمانان تنها جایی برای عشرت و حوادث عجیب و غریب است.

از منظری دیگر هالیوود پست مدرنیسم را به‌عنوان دستاویزی برای نشاندار کردن مسلمانان و اوضاع جوامع اسلامی به‌کار گرفته است. در این نگاه، اسلام دینی نامتمدن، ستیزه جو و شهوت طلب است که مخالفت را بر نمی‌تابد و به‌عنوان دین ادواری و فاقد ثبات و جریان تحول معرفی می‌شود. در موقعیت پست مدرن، مسلمانان یا در ناامیدی و کناره‌گیری و قیام آن‌ها در برابر جهان نمایان است و یا به وضع گسسته و فقدان حلقه مدرنیته در جوامع آنها باز می‌گردد که به طنز و طعنه بیان می‌شود. در نظر هالیوود، اعراب و مسلمانان، بازمانده‌های درمانده جنگ‌های صلیبی‌اند. هالیوود چنان در بند نژادگرایی تمدن غرب است که پیروزی نهایی تمدن مغرب را در کوس و کرنا انداخته است. در فیلم‌های هالیوود، خاطرات پیروزی‌ها با آب و تاب فراوان بازگو می‌شود و از شکست‌ها حرفی به میان نمی‌آید، گویی جنگ‌های صلیبی همواره برای آنها معنای پیروزی و فتح می‌دهد. در این فیلم‌ها همواره از شکست محتوم و انقیاد اعراب و مسلمانان صحبت می‌شود و داستان به گونه‌ای روایت می‌شود که حتی مخاطبان عرب و مسلمان به جذابیت سلحشوران فداکار، عاشق پیشه و شکست ناپذیر غربی و کسل‌کننده بودن الگوهای تسلیم ناپذیر خودی رأی می‌دهند. هالیوود همواره خطر گسترش نفوذ اسلام را گوشزد کرده و ترس از احیای عظمت تمدن اسلامی را در دل مخاطبان خود پرورانده است. بسیاری از

فیلم‌های هالیوودی به جنگ‌های صلیبی و مقابله و رویارویی هلال و صلیب می‌پردازند. در این فیلم‌ها اعراب و مسلمانان مهارناپذیر معرفی می‌شوند، به گونه‌ای که در اندیشه تخریب کلیساها و حذف دین عیسی (ع) هستند و همواره برای نفوذ در سرزمین‌های مسیحی به راه حل‌های ناجوانمردانه متوسل می‌شوند. در فیلم‌هایی که هالیوود درباره اعراب و مسلمانان ساخته، همواره اکثریت آن‌ها را نادان و بی منطق و خبیث و عقب مانده به تصویر کشیده که بی هیچ علتی و کورکورانه در برابر مدرنیسم غربی مقاومت می‌کنند. آن‌ها این باور را مرتباً تبلیغ می‌کنند که بیشتر رهبران مسلمان دیکتاتور مآب هستند و تنها اندکی از آنان خواهان تجدیدند که همواره ناتوان می‌مانند.

علاوه بر این، آن‌ها غیر از این افراد سرکش و جاهل، سایر بومیان سرزمین‌های اسلامی را خسته و درمانده معرفی می‌کنند که از میان آن‌ها چند وحشی شریف دست همکاری به دوستان غربی خود داده‌اند و حال در محاصره اند و باید ناجیان غربی آن‌ها به فریادشان بشتابند. این گونه آنان سعی می‌کنند به مخاطبان خود بقبولانند که وحدتی میان جوامع اسلامی دیده نمی‌شود و همین دودستگی و چنددستگی رمز موفقیت غربی‌ها در جهان اسلام است. همچنین در پاره ای از فیلم‌های آمریکایی، مسلمانان بر سر دوراهی سنت و تجدد گرفتار دیده می‌شوند. در این فیلم‌ها سکولاریسم تنها راه نجات آن‌ها معرفی می‌شود و مسلمانان ناگزیر از تجربه دموکراسی و مدرنیته اند. در این فیلم‌ها آن‌ها بر ناکامی تجدیدخواهان در مقابل اقتدار سنت گرایان تکیه می‌کنند و خرافه پرستی را روح کلی جوامع اسلامی بر می‌شمرند. آن‌ها به ستیز جوانان و پیران دامن می‌زنند و از میراث استعمار کهنه و نو مدد می‌جویند. این فیلم‌ها در نهاد خود بازگوی این واقعیت اند که در سرزمین‌های مسلمانان تلاش غربی‌ها یکسره بر رواج مظاهر تجدد است، نه بر اعتلای روح نوخواهی و پیشرفت.

در فیلم‌های هالیوود به‌ویژه در سال‌های اخیر اعراب به‌عنوان نسل جدید تروریست‌ها معرفی می‌شوند. این فیلم‌ها می‌کوشند خطر بنیادگرایی اسلامی و تندروهای افراطی را در اذهان مخاطبان ایجاد کنند. در این فیلم‌ها تروریست‌های مسلمان در همه جای دنیا پراکنده شده‌اند و از هیچ خشونت و جنایتی ابا ندارند. آن‌ها در آرزوی دستیابی به سلاح‌های هسته ای و انهدام غیرمسلمانان هستند. آن‌ها غالباً انگیزه‌های مادی ندارند، بلکه درگیر احساسات کور و تندروی‌های مذهبی هستند. در این فیلم‌ها چنین وانمود می‌شود که آخرین بازمانده‌های صلح‌جویان مسلمان در حال انقراض‌اند و مسلمانان و اعراب در اندیشه مواجهه با نظم نوین و

پایدار جهانی اند. فیلم‌هایی همانند «مردی که زیاد می‌دانست»، (آلفرد هیچکاک، ۱۹۵۵)؛ «آسمان سرپناه»، (برناردو برتولوچی، ۱۹۶۰)؛ «قاتلین بالفطره»، (الیوراستون، ۱۹۶۴)؛ «دروغ‌های راست»، (جیمز کامرون، ۱۹۹۴)؛ «سرباز جین»، (رایدلی اسکات، ۱۹۹۷)؛ «دراکولای برام استوکر»، (فرانسیس فورد کاپولا، ۱۹۹۲)؛ «ال سید»، (آنتونی مان، ۱۹۶۱)؛ «لورنس عربستان»، (دیوید لین، ۱۹۶۲)؛ «سیزدهمین سلحشور»، (جان مک تیرنان و مایکل کرایتون، ۱۹۹۹)؛ «جاسوس بازی»، (تونی اسکات، ۲۰۰۱)؛ «فرمان»، (شلدون لتیچ، ۲۰۰۱)؛ «تصمیم اجرایی»، (استیوارت پیرد، ۱۹۹۶)؛ و «سقوط شاهین سیاه»، (رایدلی اسکات، ۲۰۰۱)، بیانگر سیاست‌های استعمار فرهنگی نوین جهان غرب ضد جهان اسلام است. در این فیلم‌ها اهدافی همچون دیگرسازی مسلمانان، انکار واقعیت‌ها، رویارویی اسلام و غرب، خبیث بودن اکثریت مسلمانان، تصویر خیالی از جهان اسلام، تروریست بودن مسلمانان و تضاد اسلام با دموکراسی تعقیب می‌شود (برای مطالعه بیشتر بنگرید به بیات ترک، ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲).

گفتار پنجم: مصادیقی از اهانت به هویت اسلامی

الف) کتاب آیات شیطانی

کتاب آیات شیطانی سلمان رشدی را اول بار انتشارات پنگوئن به سال ۱۹۸۸ چاپ کرد. آیات شیطانی داستانی است بلند در ۵۴۷ صفحه. قصه ساختاری مدرن دارد که شاید بتوان آن را نوعی گرته‌برداری شرقی از پدیده رئالیسم جادویی آمریکای جنوبی نامید. بخشی از کتاب آیات شیطانی که در زمان صدر اسلام می‌گذرد، بسیار ابتدایی و ضعیف است، چیزی است شبیه به یک نمایش‌نامه تهی‌مایه ابتدایی، در قیاس با صحنه‌آرایی‌های زنده زمان معاصر.

ب) انتشار کاریکاتور اهانت آمیز پیامبر اسلام (ص) در هفت روزنامه اروپایی

هفت نشریه در سراسر اروپا کاریکاتور اهانت آمیز به پیامبر اسلام (ص) را منتشر کردند و اظهار داشتند این اقدام در دفاع از حق آزادی روزنامه‌های دانمارکی و نروژی صورت گرفته است. این هفت نشریه اروپایی در کشورهای فرانسه، آلمان، ایتالیا، هلند و اسپانیا اقدام به انتشار کاریکاتورهای موهن کرده اند. روزنامه آلمانی دی ولت یکی از این کاریکاتورها را در صفحه نخست خود منتشر کرده و نوشته است حق توهین یکی از آزادی‌های دموکراسی است.

فرانس سوار روزنامه عصر فرانسه که یکی از این هفت روزنامه محسوب می‌شود، نوشته است: انتشار ۱۲ کاریکاتور در روزنامه دانمارکی به این علت خشم مسلمانان را برانگیخت که

تصویرگری الله و پیامبر او در دین اسلام ممنوع است. اما از آنجا که هیچ تعصب دینی نمی‌تواند خود را بر یک جامعه دموکراتیک و سکولار تحمیل کند، این روزنامه، فرانس سوار این کاریکاتورها را مجدداً منتشر می‌کند. روزنامه ایتالیایی استمپا و روزنامه ال پرئودیکو اسپانیا نیز برخی از این کاریکاتورها را منتشر کرده اند (خبرگزاری فارس، ۸۷/۱۰/۱۶). دلیل بوبکر، رئیس شورای دینی مسلمانان فرانسه گفت: تصمیم این روزنامه فرانسوی مبنی بر انتشار کاریکاتورهای موهن یک اهانت حقیقی به میلیون‌ها مسلمانی است که در فرانسه زندگی می‌کنند (همان). روزنامه چولند پستن که این ۱۲ کاریکاتور را در منتشر کرد، به علت اهانت به مسلمانان عذرخواهی کرد؛ اما از حق خود برای انتشار این کاریکاتورها نیز دفاع کرد.

رشد اسلام سیاسی را در منطقه که از اشغال نظامی عراق و افغانستان به دست نیروهای آمریکا می‌گذرد، در نظر بگیریم، در مصر مسلمانان ۲۰ درصد آرا را به خود اختصاص دادند، شیعیان در عراق حداکثر آراء را به دست آوردند و حماس نیز در فلسطین حداکثر آرا را کسب کرد. با قاطعیت می‌توان گفت که اگر انتخابات در دیگر کشورهای منطقه هم صورت گیرد، نتیجه آن همانند نتایج این سه کشور به نفع احزاب مسلمان خواهد بود. بی شک نه شرکت‌های رسانه ای و نه سران دولت‌های غربی به خاطر منافع خود حاضر می‌شوند که علت رشد اسلام‌گرایی سیاسی را در منطقه خاورمیانه و جهان توضیح دهند. آن‌ها برای کتمان واقعیت در انظار جهانیان و خاک پاشیدن در چشم مردم مجبورند بدون توضیح پایه‌های مادی رشد اسلام‌گرایی سیاسی ادعا نمایند که جنگ بین دگم اسلامی و آزادی عقیده و مطبوعات است. به راستی چقدر و تا چه اندازه مطبوعات غربی مسائل و واقعیت‌های دنیا را آن طور که هست گزارش می‌کنند؟ بگذارید از همین مساله شروع و برخورد رسانه‌ها را در این باره مرور شود.

واقعیت این است که در چند سال گذشته دولت دانمارک به وسیله حزب محافظه کار اندرش ریموسن و همراه با حزب دست راستی و ضد مهاجر و راسیستی مردم دانمارک اداره می‌شود. در این چند سال حکومت دانمارک احکام سخت و ضد مهاجرت را در این کشور اجرا کرده است، به طوری که در گزارش ۲۰۰۵ فدراسیون بین المللی حقوق بشر هلسینکی از اجحافات دولت دانمارک در قبال مهاجران به خصوص مهاجران مسلمان نام برده شده و آن را محکوم می‌کند. خانم پییا کشگارد رهبر حزب دست راستی مردم دانمارک بارها آشکارا موضع راسیستی ضد مهاجرین و مسلمانان به طور اخص را بیان کرده است، به طوری که اخیراً در پایگاه اینترنتی خود نوشته است که مسلمانان مثل علف هرز جامعه هستند و باید نابود شوند. در واقع حکومت دست راستی دانمارک به کمک حزب راسیستی مردم دانمارک تا آنجا که توانسته از حقوق مهاجرین

زده است. این خانم در یکی از سخنرانی‌های خود اعلام می‌کند که به زودی مسلمانان در دانمارک اکثریت را خواهند داشت، در حالی که مسلمانان حدود یک درصد از جمعیت مردم دانمارک را تشکیل می‌دهند. در چند سال گذشته دولت دانمارک چنان جو ضد مهاجر و ضد مسلمانی به وجود آورده که همان طوری که در بالا ذکر شد، ملکه مارگرت دوم در ۱۵ آوریل سال ۲۰۰۸ از مردم دانمارک می‌خواهد که در برابر دشمن جدید، یعنی مسلمانان بایستند. در این مورد روزنامه گاردین از قول کریستوفر زیلند می‌نویسد: «بعد از فرستادن کاریکاتورها، یک ایمیل از طرف ویراستار این روزنامه آقای جنز کایسر دریافت می‌کند که در آن چنین نوشته شده است: من فکر نمی‌کنم که خوانندگان هلیندس پستن از دیدن این کاریکاتورها لذت ببرند. در واقع این کاریکاتورها باعث تحریک و برانگیخته شدن خوانندگان خواهد شد، لذا من حاضر نیستم که آن‌ها را منتشر کنم» (عابدین‌زاده، hasteh.se نهم فوریه ۲۰۰۶).

البته باید خاطر نشان کرد که در کشور دانمارک در تداوم سیاست‌های اهانت آمیز به خاتم النبیین (ص) و مسلمانان، کاریکاتورست اهانت کننده به پیامبر اسلام (ص) در سایه حمایت‌های دولت، این بار با انتشار یک کتاب، گستاخی و اهانت گذشته را تکرار کرد. عبدالواحد پیرسون رئیس شورای اسلامی دانمارک درباره انتشار کتاب جدید موهن به پیامبر (ص) و برخی شخصیت‌های دینی و سیاسی جهان اسلام گفت: کورت ویسترگارد، کاریکاتورست دانمارکی در کتاب جدید خود که به زودی منتشر خواهد شد، تصاویری موهن از پیامبر (ص) و برخی شخصیت‌های دینی و سیاسی جهان اسلام درج کرده است. وی انتشار این کتاب موهن را جزیی از اقدامات افراطی دانمارکی‌ها در اهانت به ساحت مقدس پیامبر (ص) دانست که مسلمانان این کشور سال‌های متمادی با آن بوده‌اند. این کتاب در بردارنده مقاله‌های ضد اسلامی و ۲۶ کاریکاتور موهن به رسول اعظم (ع) از کورت ویسترگارد (صاحب کاریکاتورهای موهن روزنامه «یولاند بوستن» دانمارک در سال ۲۰۰۵ میلادی) است (www.rasoolnoor.com).

ج) شوی اهانت آمیز به ساحت پیامبر اسلام در کانال تلویزیونی مسیحیان آمریکا

اهانت به پیامبر اسلام در جوامع غربی هر روز شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد و در این میان برخی سازندگان برنامه‌های تلویزیونی سعی می‌کنند از این قافله عقب نمانند. کانال تلویزیونی مسیحیان آمریکا با عنوان Faith TV در برنامه تلویزیونی موهن و اهانت آمیز تصویری خشن منتسب به پیامبر اسلام بر روی نان شیرینی پخش می‌کند که حاضران به تناوب این نان

شیرینی را می‌خورند. این تصویر یکی از کاریکاتورهایی است که چندی پیش انتشار آنها در رسانه‌های دانمارک، خشم مسلمانان جهان را برانگیخت.

Faith TV کانال پخش فیلم، مستند و بیوگرافی‌های مربوط به مسیحیان است. این اهانت از سوی یک شبکه مذهبی مسیحیان به پیامبر اسلام در حالی است که مسلمانان حضرت عیسی (ع) را محترم می‌شمارند و حتی نام کودکان شان را عیسی و مریم می‌گذارند. توهین‌های سازمان یافته به پیامبر اسلام در چند سال اخیر تشدید شده و به نظر نمی‌رسد این سلسله توهین‌ها، صرفاً محصول تصمیمات فردی بوده باشد (سایت ایرانیان انگلستان، ۱۳۸۶).

د) پخش فیلم مبتذل درباره همسران پیامبر اکرم (ص)

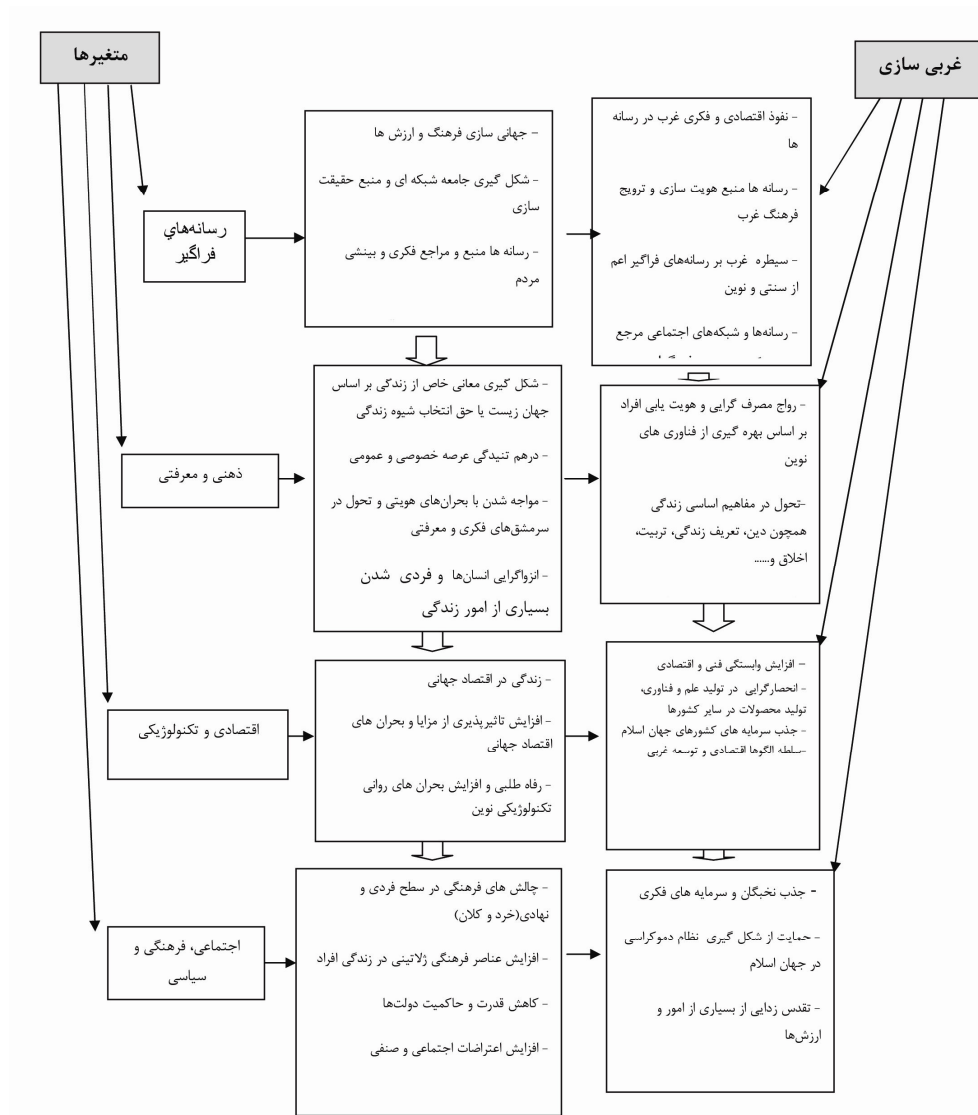
هلند در نظر دارد در آینده یک فیلم انیمیشن ضداسلامی و جنسی در مورد همسران پیامبر اسلام (ص) پخش کند. این فیلم شامل چندین صحنه غیراسلامی و جنسی است که زنان پیامبر (ص) را به شکلی بسیار وقیحانه و مفتضح به تصویر کشیده است. گفتنی است یکی از نمایندگان مجلس هلند به شدت از پخش این فیلم حمایت کرد و با آزادی بیان خواندن چنین کاری، خواستار اجرای سریع این کار شد. در این حال بازرگانان هلندی که از واکنش شدید مسلمانان سراسر جهان در برابر پخش چنین فیلمی هراس دارند، خواستار پخش نشدن آن شدند و آن را عامل ضربه زدن به اقتصاد هلند دانستند. این بازرگانان در ادامه افزودند: «در صورت ضربه خوردن اقتصاد کشورمان به علت پخش این فیلم، از این نماینده مجلس شکایت خواهیم کرد، زیرا ما مطمئنیم که با چنین کاری، مسلمانان کالاهای ما را تحریم خواهند کرد». البته مسلمانان پیشتر نیز خواستار تحریم کالاهای هلندی شده‌اند و این بار نیز پیش از پخش این فیلم، خواستار منع پخش حتی یک بار آن شدند. هلند در کنار دانمارک در گذشته نیز با انتشار کاریکاتور و برخی کلیپ‌های کوتاه در مورد حضرت محمد مصطفی (ص)، احساسات مسلمانان جهان را خدشه‌دار کرده و عقاید آنان را مورد اهانت قرار داده بود. برخی مسلمانان کشور پاکستان اعلام کرده‌اند در صورت پخش چنین فیلمی سفارتخانه‌های هلند در سراسر جهان مورد تهدید قرار می‌گیرد و به آتش کشیده خواهد شد (شیعه آنلاین، ۱۳۸۷).

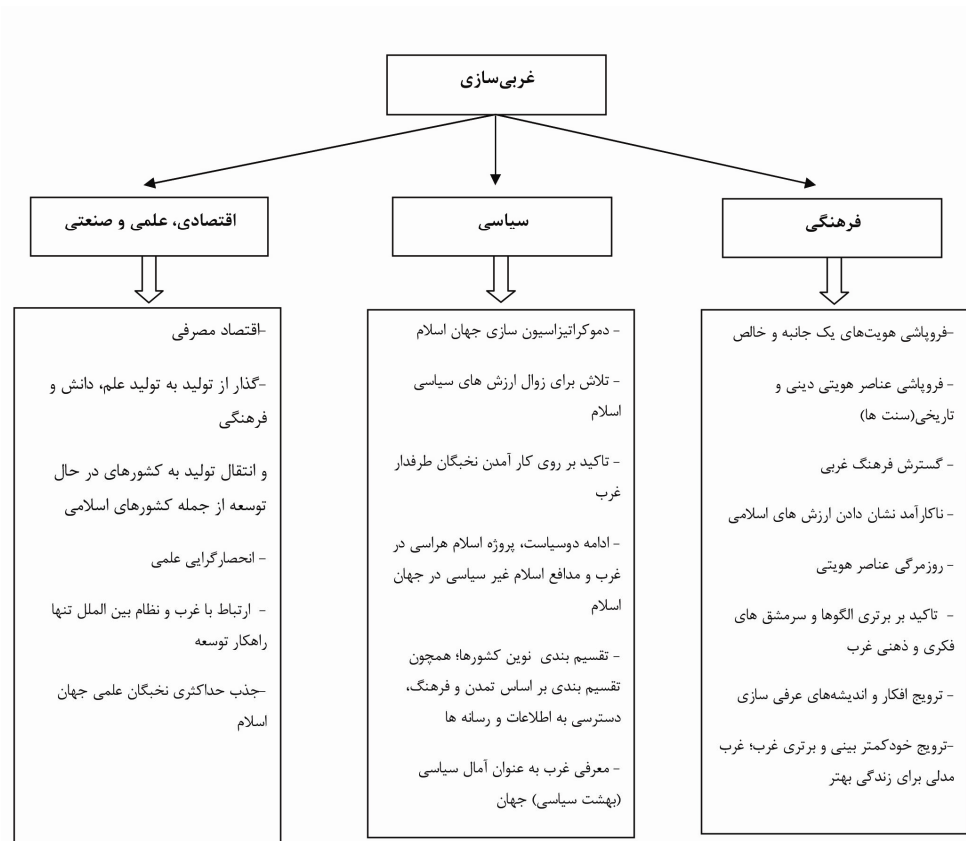
نتیجه‌گیری

گفتمان «غربی‌سازی» مبتنی بر ویژگی‌ها و خصوصیات است که آن را از انواع گذشته استعمار متمایز می‌کند که در این زمینه می‌توان به وجوه پنهان و پیچیده فرهنگی، اجتماعی و زبانی آن اشاره کرد. در واقع در غربی‌سازی که با استعمار فرانو ارتباط دارد، به گفته پست مدرن‌ها یک ارتباط ماهیتی و جوهری بین زبان و قدرت ایجاد می‌شود. با این توضیح که مفاهیم، نظریات علمی، ادبیات، آمارها و نظرسنجی‌ها، عملکرد مراکز پژوهشی و تحقیقاتی، محافل آکادمیک و... نقش اساسی در غربی‌سازی بازی می‌کنند و به همین علت است که رسانه‌ها سازوکار اساسی این پدیده به شمار می‌روند. در واقع زبان و رسانه‌ها حامل و پیام آور قدرت غرب در عصر جهانی‌سازی به شمار می‌روند. گرچه باید گفت که استعمار فرانو همه جنبه‌های زندگی اجتماعی حرفه‌ای را در بر می‌گیرد.

به نظر برخی کارشناسان و نظریه پردازان غربی‌سازی استعمار فرانو بیانگر ادامه سیاست استعماری جهان غرب است. در واقع استعمارگران با توجه به اوضاع و مقتضیات جدید، الگوهای رفتاری و تاکتیک‌های خود را انتخاب می‌کنند. چنانکه اگر در گذشته تسخیر سرزمینی، استثمار اقتصادی، حملات نظامی، دخالت در امور داخلی کشورهای اسلامی همچون کودتا و... مورد تاکید بود، در عصر جهانی‌سازی الگوهایی همچون سلطه فرهنگی، الگوهای ارزشی و دینی، عرفی‌سازی، وابستگی فکری نخبگان، تولیدات دانشی و فرهنگی مورد تاکید است. اگر استعمارگری گذشته آشکار بود، نوع جدید یا غربی‌سازی سلطه پنهان است. در استعمارگری گذشته بیشتر از ابزارهای نظامی و اقتصادی استفاده می‌شد در الگوهای جدید از بیشتر از ابزارهای رسانه‌ای و فرهنگی و به‌طور کلی ذهنی بهره گرفته می‌شود. در استعمارگری نوع گذشته بیشتر از تاکتیک‌هایی همچون کودتا، حمایت از دیکتاتورها و نخبگان و... استفاده می‌شد، اما در نوع غربی‌سازی بر تاکتیک‌هایی همچون «اسلام‌هراسی»، «برخورد تمدن‌ها»، «پایان تاریخ»، «دموکراسی‌سازی جهان اسلام»، «رادیکالیسم اسلامی» و... تاکید می‌شود. به عبارت دیگر استعمارگران با بهره‌گیری از نظریات و تئوری‌های جدید همچون جهانی‌شدن، عصر اطلاعات، پست مدرنیسم، جهان‌زیست، پست سکولاریسم، جامعه پسا صنعتی و... در صدد پیشبرد سیاست‌های استعماری و یک‌جانبه خود در جهان اسلام هستند. البته این سیاست‌های نوین جهان غرب با توجه به ماهیت پنهان خود، برای بسیاری از نخبگان، افراد جامعه و... ناشناخته است و به همین علت ناخودآگاه به ترویج چنین اندیشه‌ها و سیاست‌هایی می‌پردازند.

عوامل و متغیرهایی در شکل‌گیری و نهادینه‌سازی غربی سازی دخیل بوده‌اند. این متغیرهای تاثیرگذار را می‌توان به صورت ذیل ترسیم نمود:





فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- برگر، پیتر آل (۱۳۸۰). **افول سکولاریسم؛ دین خیزش گرو سیاست جهانی**، ترجمه افشار امیری. تهران: پنگان.
- بیات ترک (۱۳۸۱). **سینمای هالیوود و جهان اسلام**. تهران: پژوهش معاونت سیمای رسانه ملی.
- پاسیار، حسن (۱۳۸۸). **تصویر اسلام در انگلستان**. تهران: صدا و سیمای جمهوری اسلامی.
- جرجیس، فواز ای (۱۳۸۲). **آمریکا و اسلام سیاسی**، ترجمه سیدمحمد سروریان. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جهانبگلو، رامین (۱۳۸۴). **موج چهارم**. تهران: نی.
- درخشه، جلال و... (۱۳۸۸). «اسلام هراسی در رسانه های غربی»، **فصلنامه رسانه**، سال بیستم، شماره ۳.

سیسک، تیموتی (۱۳۷۹). اسلام و دموکراسی (دین، سیاست و قدرت در خاورمیانه). ترجمه بهرامپور و محدثی. تهران: نی

صمیمی، مینو (۱۳۸۲). محمد (ص) در اروپا، ترجمه عباس مهر پویا. تهران: اطلاعات.

فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹). پایان تاریخ، ترجمه توسلی. تهران: جهان امروز.

کاستلر، مانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات، ترجمه حسن چاوشیان و دیگران. تهران: طرح نو.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۰). پیامدهای مدرنیته، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: مرکز

لاکاتوش، سرژ (۱۳۷۹). غربی سازی جهان، ترجمه امیر رضایی. تهران: قصیده.

ب) منابع انگلیسی

Akil, Bassil, Islam and the Western Media. **Islam fortoday.com**

Fukuyama, Francis. (۲۰۰۷). Identity and migration. Magazine Prospect. ۲۵th February available at: **www.prospectmagazine.co.uk**.

Moore, Kerry Mason & Juslewis, (۲۰۰۹). Image of Islam in Theuk the Representation of British Muslims in the National Print News Media ۲۰۰۰-۲۰۰۸, Cardiff School of Journalism, **Media and Cultural Studies**.

Resolution, Co-Author: Mahjabeen Khaled Hossain, Programs Director Institute of Hazrat Mohamamad (SAW). available at: **www.ihmsaw.org**

Simons, Greg. Mass Media and the Battle for Public Opinion in the Global War on Terror: Violence and Legitimacy in Iraq. **Global Media, Islamophobia and Its Impact on Conflict**. Faatin Haque.

Steven Fish, M., Francesca R. Jensenius & Katherine E. Michel (۲۰۱۰). Islam and Large-Scale Political Violence: Is There a Connection?. **Comparative Political Studies** ۲۰۱۰. Sagepub.com

ج) خبرگزاری ها و سایت ها

شیعه آنلاین <http://shia-online.ir>

ایکنا www.iqna.ir/fa

رسول نور resoolnor.com

ایرانیان انگلستان www.iranianuk.com